

## بررسی توصیفی- تحلیلی التزام سیاسی در شعر عزالدین مهیوبی

حمزه احمد عثمان<sup>۱</sup>

مسعود باوان پوری<sup>۲</sup>

نرگس لرستانی<sup>۳</sup>

حدیثه متولی<sup>۴</sup>

### چکیده

مسئله فلسطین، مسئله‌ای جهانی است که در شعر معاصر نمود و جلوه‌ی ویژه‌ای یافته است و انسانهای دردمند از درد تلخ استعمار و اشغالگری در گوشه و کنار جهان، توجه خاصی به آن داشته‌اند. آزادیخواهان از کشورهای مختلف و با زبان‌های مختلف از ستم و آزارهای غاصبان سرزمین زیتون سخن گفته و بدان اعتراض نموده‌اند. شاعران الجزایری، که خود طعم تلخ استعمار را چشیده‌اند، در دواوین شعری خویش توجه خاصی به فلسطین داشته‌اند. عزالدین مهیوبی یکی از این شاعران است که با مطالعه‌ی اشعارش می‌توان جنبه‌های مختلفی از مسئله فلسطین را مشاهده کرد. شاعر به شهادت مظلومانه کودکان فلسطینی با دیدی انتقادی نگریسته است. وی قدس را سرزمین خویش دانسته و کودکان شهید فلاخن را همیشه زنده پنداشته است. مقاله حاضر بر آنست با رویکردی توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از دیوان "قرابین للمیلاد الفجر" به تبیین و بررسی و تحلیل اشعار این شاعر الجزایری درباره فلسطین پرداخته و التزام وی به شعر را تبیین کند.

**کلیدواژه‌ها:** التزام سیاسی، فلسطین، الجزایر، شعر معاصر عرب، عزالدین مهیوبی، دیوان قرابین للمیلاد الفجر

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد کردستان

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

۴- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار [hadiseh.motevalli@gmail.com](mailto:hadiseh.motevalli@gmail.com)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۲/۲۲

## مقدمه

ادبیات عربی، از مهمترین ادبیات‌های تمدن بشری به شمار می‌رود که هر نوع و گونه‌ی ادبی را در خود جای داده است و در طول تاریخ پربار خویش آزموده است. به همین دلیل وقتی صحبت از ادبیات پایداری به عنوان یک نوع خاص ادبی به میان می‌آید، خود به خود فلسطین و درد و رنج این ملت به میان می‌آید. فلسطین، مرکز ثقل شعر پایداری عربی در عصر حاضر است و وقایع تلخی که بر این سرزمین گذشته، با صراحت چشمگیری در شعر امروز رخنه کرده است به طوری که دکتر شفیع کدکنی در این باره می‌گوید: «نبض شعر عرب، امروز با مسأله‌ی فلسطین می‌تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۲۵۰).

فلسطین گهواره ادیان توحیدی و نقطه‌ی پیوند تمدن‌هاست. به سبب اهمیت ویژه‌ی که این سرزمین داشته، پیوسته عرصه‌ی تاخت و تاز دولت‌های استعماری بوده، از این رو فلسطینیان در طول تاریخ قربانی توطئه‌های شوم استعمارگران گشته‌اند. از دولت عثمانی گرفته تا انگلیس و صهیونیسم همگی در صدد نابودی کیان ملی و میراث فرهنگی این مرز و بوم و آواره ساختن وارثان اصلی آن برآمدند. سوداهای استعمار پیر - انگلیس - بر مناطق عربی به ویژه فلسطین که از سده‌ی بیست میلادی آغاز شده بود، تنها به حفظ امنیت راه‌های بازرگانی هند یا تحکیم پایگاه‌های نظامی و دریایی خاور میانه محدود نمی‌شد، بلکه استعمارگران همواره قصد داشتند تا با سیطره‌ی ناوگان قدرتمند خویش بر آب‌های منطقه، سدی در برابر مطامع استعماری دیگر کشورهای اروپایی پدید آورند (ابوبصیر، ۱۹۷۱، ۵۴). این سرزمین همواره مورد توجه مسلمانان، مسیحیان و یهودیان بوده است و قداست خاصی برای همه‌ی آنان داشته است؛ زیرا «در پهنه‌ی این دیار، پیامبرانی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، سلیمان، زکریا، یحیی، عیسی (علیهم‌السلام) دیده به جهان گشوده و مردم را به راه صلاح و رستگاری دعوت نموده‌اند. قرار داشتن آرامگاه حضرت ابراهیم (ع) در حرم ابراهیمی در شهر الخلیل و مزار

بررسی توصیفی-تحلیلی التزام سیاسی «شعر غزالدین میوبلی ۱۱۸۸۸»

صالح پیامبر (ع) در الرمله و موسی پیامبر (ع) در نزدیکی اریحا، زیارتگاه بسیاری از مسلمانان است. مناطق متعدد دیگری مانند بیت المقدس و بیت لحم و ناصره، خاطره‌ی ظهور عیسی (ع) را تداعی می‌کند و قدس همواره یادآور خاطره‌ی معراج پیامبر اسلام (ص) است» (خسروشاهی، ۱۳۷۵، ۹).

در ادبیات نوین عرب، ادبیات پایداری از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این ادبیات که آثار نویسندگان داخل و خارج فلسطین را در بر می‌گیرد، مشارکتی عظیم و سرشار از پویایی و ابداع در فرهنگ نوین عرب دارد. ادبیات پایداری در درجه اول به رنج و ستیز انسان-ها می‌پردازد که در دام وضعیت سیاسی دشواری افتاده‌اند، وضعیتی که به اجبار و بی‌هیچ گناهی بر آنان تحمیل شده است. لذا این ادبیات ارتباط مستقیم با زمان و مکان دارد و با مسائل سیاسی روز درگیر است (الجبوسی، ۱۹۹۷، ۱/۳۲ و ۳۴ و ۹۵ و ۹۶).

### التزام در شعر

کلمه "التزام" کلمه‌ای قدیمی است که از فعل "لزم" مشتق شده است و گفته شده: «لزم الشيء یلزمه لزماً و لزوماً و لازمةً و ملازمةً و لزماً، و ألزمه یعنی همراه آن شد و الالتزام یعنی همراه شدن و گردن نهادن» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲/۵۴۲ و ۵۴۱). این کلمه تقریباً با همین معنی در قرآن کریم نیز آمده است «قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا» (الفرقان، ۷۷) و «وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا» (الاسراء، ۱۳). همچنین به آنچه که بین کعبه و حجرالأسود قرار دارد "مُلْتَزَم" گفته می‌شود زیرا «مسلمانان آن را در اثنای دعا و مناجات در بر می‌گیرند» (نک: نووی، ۱۳۴۸، ۱۳/۸). در اصطلاح ادبی نیز یعنی اینکه «کاتب هنرش را در خدمت اندیشه و تفکر انسانی قرار دهد و تنها به فکر زیبایی نباشد» (وهبه، ۱۹۷۴، ۷۹).

ادبیات به حکم ارتباط با زندگی، دربردارنده‌ی آلام و آمال انسان و نمایانگر نگرانی‌ها و آینه‌ی باطن آنهاست پس ادیبی که می‌خواهد دارای اثری ارزنده، مؤثر و جذاب باشد باید به امور

واقعی مردم بپردازد و افکار آنها را منعکس نماید و راه آزادی و امنیت زندگی آنها را هموار نماید. ادیب تا زمانی که با حوادث عصر خود همزیستی نداشته باشد نمی تواند به این احساس برسد پس لازم است که در سرزمین و فرهنگ مردم خود دقت کافی داشته باشد تا بتواند در دیدگاه انسانی فراگیری به نوآوری بپردازد. التزام در مفهوم ادبیات نمی پذیرد که شاعر در عالم خویش بسان پرنده‌ای در آسمان بال گشوده و در فردگرایی خویش غرق گردد بلکه باید به وقایع جامعه و امت خویش توجه داشته باشد و در واقع هر چیزی باید با التزام همراه باشد. ادیب باید همواره با التزام به هنر خویش در پی تحقق موقعیت مناسب جامعه و امت خویش باشد» همانا ادیب نمی تواند به دور از مسائل ملتش زندگی کند بلکه واجب است با دیدگاه عمیق شعری خود در پی ایجاد تغییر و تحول مناسب در آن باشد» (اسماعیل، ۱۹۶۳، ۳۷۴).

بنابراین «میزان التزام در ادب با میزان توجه وی به جامعه و نظر وی در رابطه با مسائل مردمی قیاس می شود» (ضیف، ۱۳۸۸، ۱۳). التزام باید ناشی از اعماق قلب ادیب یا شاعر بوده و در واقع پاسخ به انگیزه‌های درونی وی باشد» التزام یعنی آزادی اختیار و بر اساس اقدام مثبت آزادانه‌ای از جانب فرد که به انگیزه‌های وجدانی ناشی از اعماق وجود و قلب خویش پاسخ می دهد و شاید این آزادی چیزی است که معنای آگاهی به مسئولیت را نیز به التزام می افزاید» (ابوحاقه، ۱۹۷۹، ۱۴). شاید با این تعریف بتوان اشعار جاهلی و نیز صدر اسلام را اشعاری ملتزم دانست آنگاه که «شاعر جاهلی زبان قبیله اش بود و با خشم آنان خشم خویش را بیان می کرد و با اندوه آنان، اندوهش را به تصویر می کشید و در مواقع حمله یا دفاع حماسه را در وجود قبیله - ی خویش برمی انگیخت و آنان را به انتقام و دفاع از کرامتشان دعوت می ساخت» (شراره، ۱۹۸۴، ۲۹۹) که بارزترین نمونه برای آن حارث بن حلزه و عمرو بن کلثوم هستند. در دوره فجر اسلام نیز شاعرانی مانند حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک، در دفاع از آرمان راستین اسلام و با التزام به عقاید اسلامی شعر خویش را وقف اسلام و جامعه مسلمین و دفاع از آنان ساختند. التزام در ادبیات و بویژه در شعر همواره مطلوب و موردپسند بوده و شاعر

بررسی توصیفی-تحلیلی التزام‌یاسی «شعر غزالدین مهیوبی ۱۳۱۱۱»

را از غرق شدن در افکار و اوهام خویش بازداشته است. البته در التزام مخالفتی با زیبایی شعر وجود ندارد» در التزام چیزی که با ابداع یا با زیبایی و عناصر شعری متناقض باشد، وجود ندارد بلکه در واقع آن آگاهی دادن و قانع ساختن وجدان شعری و نیز ایمان به رسالت شعر و مسئولیت آن در تغییر و پیشرفت جامعه است» (ضیف، ۱۳۸۸، ۱۰۱).

کشور آفریقایی و مسلمان الجزایر، خود طعم تلخ استبداد و استعمار فرانسه را درک کرده است و جنایت‌ها و ویرانگری‌های فراوانی از طرف استعمارگران فرانسوی در این کشور اتفاق افتاد که در ذهن شاعران این کشور، مبارزه با استبداد و استعمار را نهادینه ساخته است. غزالدین مهیوبی، شاعر توانمند الجزایری، در دیوان "قرابین لمیلاد لفجر" (قرابیان میلاد سپیده دم) همانگونه که از نام آن پیداست به کشته‌شدگان در راه آزادی و استقلال اشاره نموده است و در قصاید آن به فلسطین و ظلم و ستم اسرائیلی‌ها در این کشور تاریخی مسلمان اشاره نموده است. وی با دیدی انتقادی از شهادت کودکان در این کشور، اعتراض خویش را به کشتار بی‌رحمانه و ستمگرانه‌ی مردم مسلمان فلسطین بیان نموده است. پژوهش حاضر بر آنست ضمن معرفی این شاعر توانمند به جامعه ادبی، با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین اشعار وی درباره فلسطین و ظلم غاصبان سرزمین زیتون پرداخته و التزام شعری وی را برای خوانندگان روشن سازند.

### پیشینه

تاکنون درباره شعر متعهد آثار گرانسنگی به رشته تحریر درآمده است مانند:

۱- قاسم مختاری (۱۳۸۰) در مقاله «سبک شعر متعهد شیعی و مقایسه آن با سبک شعری دیگر فرقه‌ها» در شماره ۴۷ و ۴۶ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران/۲- انسیه خزعلی (۱۳۸۱) در مقاله «نوآوری در ادب متعهد عرب؛ شعر حسینی معاصر» در شماره ۲ و ۱ ویژه‌نامه زبان و ادبیات عربی و قرآنی دانشکده ادبیات تهران/۳- فیروز حریرچی (۱۳۸۲) در مقاله «شعر متعهد در صدر اسلام» در شماره ۵ ویژه‌نامه زبان و ادبیات عربی و قرآنی دانشکده ادبیات تهران/۴- کبری روشنفکر (۱۳۸۳) در مقاله «پیشگامان ادبیات متعهد معاصر، سیری در

زندگی، افکار و آثار عبدالرحمان کواکبی» در شماره ۷ و ۶ ضمیمه زبان و ادبیات عربی و قرآنی دانشکده ادبیات تهران/ ۵ - سید احمد حسینی کازرونی (۱۳۸۹) در مقاله «پیشینه ادبیات متعهد در منظومه‌های کهن فارسی و ادبیات غرب» در شماره ۲ از سال پنجم مجله زبان و ادبیات فارسی و صدها مقاله دیگر. شاید نزدیکترین مقاله به موضوع بحث ما؛ فاطمه قادری (۱۳۹۰) مقاله «فلسطین در شعر معاصر الجزایر» در شماره ۲ سال سوم مجله ادب عربی تهران باشد که در آن نامی از شاعر مورد نظر ذکر نشده است و لزوم معرفی چهره‌های جدید جهت پژوهشگران دیگر ضرورت اصلی در این پژوهش بوده است. سؤال اساسی در این پژوهش این است، که تا چه حد می‌توان عزالدین مهیوبی را شاعری متعهد و ملتزم دانست؟

### زندگینامه شاعر

عزالدین جمال مهیوبی در سال ۱۹۵۹م در عین الخضراء در استان مسیله دیده به دنیا گشود. در سال ۱۹۷۵ تحصیلات دبیرستان را به اتمام رساند و در سال ۱۹۷۹ لیسانس گرفت. از سال ۱۹۸۶ به روزنامه‌نگاری پرداخت و تا سال ۱۹۹۲ سردبیر روزنامه "الشعب" بود سپس یک مؤسسه تلویزیونی تأسیس کرد و به اجرای برنامه در تلویزیون الجزایر پرداخت. وی در سال ۱۹۹۷ به عنوان نماینده حزب دمکرات "التجمع الوطني" به پارلمان راه یافت و در سال ۱۹۹۸ رئیس اتحادیه "الکتاب الجزائریین" شد. وی دیوان‌های متعددی دارد به نام‌های: فی البدء کان أوراس (چاپ ۱۹۸۵)، اللعنة و الغفران (چاپ ۱۹۹۶)، النخلة و المجداف (چاپ ۱۹۹۶)، خیریه (چاپ ۱۹۹۶)، شیء کالشعر (چاپ ۱۹۹۷)، الرباعیات (چاپ ۱۹۹۸)، الشمس و الجلال (چاپ ۱۹۹۸). وی در بسیاری از کنگره‌ها و همایش‌های ادبی در بسیاری از پایتخت‌های دنیا حضور داشته است مانند: ریاض، قاهره، طرابلس، بغداد، تهران، کویت، رباط، دمشق و رم. در سال ۱۹۸۲ م جایزه ملی شعر و در سال ۱۹۸۷ م جایزه اول برای داستان اوپیریت، و نیز در سال ۱۹۹۸ م جایزه اول برای بهترین متن حرفه‌ای نمایشنامه را دریافت کرده است (نک: الموسوعة العالمية للشعر العربي)

## بحث اصلی پژوهش

### فلسطین در شعر عزالدین مهیوبی

فلسطین و مظلومیت ملت آن درد مشترک تمام آزادی‌خواهان و انسان‌های متعهد می‌باشد. چگونه ممکن است در گوشه‌ای از این کره خاکی روزانه هزاران کودک و مرد و زن کشته و آواره شوند و قلب انسان‌های آگاه خفته باشد. شاعران متعهد در هر گوشه از این جهان پهناور صدای اعتراض خویش را در قالب شعر به گوش دیگران رسانده و در واقع در پی برانگیختن احساسات آنها در مقابل ستمگران از جمله غاصبان سرزمین زیتون بوده و هستند. عزالدین مهیوبی با سرودن دیوان "قربان لمیلاد الفجر" (قربانیان طلوع سپیده‌دم) و اهدای آن به مردم فلسطین در واقع وجدان‌های خفته را دعوت به بیداری نموده است. وی با نامگذاری این دیوان در واقع از کسانی نام برده که در راه آزادی قربانی می‌شوند.

محمد الدره نوجوان ۱۲ ساله فلسطینی است که در ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی در منطقه نتساریم در نوار غزه و بر اثر شلیک دژخیمان اسرائیلی در آغوش پدرش به شهادت رسید. شاعر یکی از قصاید خویش را به گفتگوی مابین پدر (جمال) با پسرش محمد الدره اختصاص داده است.

وی در قسمت اول قصیده از گفته‌های محمد، که نمادی برای تمام کودکان فلسطینی است، سخن گفته که قصد رفتن به بازار را دارند و اعلام کرده که وی تعطیل است و این امر بیانگر اوضاع ناآرام و نابسامان غزه است که در اثر بمباران‌های رژیم صهیونیستی هیچ امنیتی در آن حاکم نیست و شاعر از کودکی سخن می‌گوید که محتاج بازی و تفریح است و آرزوی خریدن شیرینی، وسائل بازی، کتابچه اشعار و لوازمی برای مادرش را دارد و از برآوردن این آرزو محروم شده است

أبي خذني غداً للسوق / إن غداً لنا راحة / وإني أعشق الحلوى / وليس لدي ما يكفي من الألعاب /  
في الساحة / وليس لدي كراس الأناشيد . . / وليس لديك قداحه / وأمي تبتغي شالاً ومرآة /  
وتفاحه / سنذهب يا بني للسوق / ثم .. عيناك محمّره (مهيوبی، ۲۰۰۳، ۳).

شاعر از خواب محمد سخن می گوید که پرنده ای را در خواب دیده که بال هایش سرخ شده است و کودکانی را که در رام الله و درب مسجد الأقصى ایستاده اند در حالی که در دستانشان گل های سرخ و نیز فلاخن هایی است. کودک با خود می اندیشد که آیا این کودکان نیز دریافته اند که سرزمین آنها اشغال شده است؟ پرنده می تواند نمادی برای مبارز انقلابی باشد که آغشته به خون شده است

ونام محمد الدرّه / وم يحلم بكراس الأناشيد / ولا بالشال والمرآة والحلوى / ولا تفاحة العيد / رأى طيراً تخضّب ريشه بالحناء / يكبر في المدى زعتر / وأبصر في تخوم الشمس داليةً / من النارج والعنبر / وأطفالاً على أسوار "رام الله" / وفي بوابة الأقصى / وخلف حدائق التله / بأيديهم ورود الصبر / قمصانٌ / مقلاعٌ / وبعض حجارة الإسفلت مبتله (همان، ۴).

اما کودک نگران و گریان است زیرا در میان کودکان خویشان را نمی بیند و این اندوه خویش را برای پدر به تصویر کشیده است

ولم يك بينهم / بيكي / فيسمع صوت والده / محمد إنه الوقت / أبي كانوا هنا وأنا بعيداً عنهم كنتُ (همان، ۴)

شاعر بار دیگر از گفتگوی بین کودک و پدرش سخن گفته که پدر از کودک می خواهد که هرگز سکوت نکند و همواره حافظه خویش را قوی نگه دارد

دع الأحلام / لا يا أبي .. من الأحلام قد جئتُ / أما علمتني يوماً / إذا لم تكبر الأقمار / يقتل ضوءها الصمتُ / أما علمتني أني / إذا لم أرع ذاكرتي / يعيش في دمي الموتُ (مهيوبی، ۲۰۰۳، ۵).



بررسی توصیفی-تحلیلی الترام یاسی در شعر غزالدین مهیوبی ۱۷۸۸۸

محمد آرزوهای بزرگی در سر داشته که به آنها دست نیافته است و در واقع شاعر با آوردن این کلمات و اصطلاحات، ناکامی وی را در رسیدن به آرزوهای کودکانه‌اش به تصویر کشیده است

فأنا أحب "سلاحف النینجا" / أبي هل اشترى علکا.. / وأقراطاً من الجوهر / وإبريقاً من المرممر / وإسورة نحاسیه (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۶).

شاعر جواب پدر به کودک را آورده که از سختی روزگار نالان است و به فردی خونریز اشاره کرده که پشت در است که نمادی برای اسرائیلی‌ها می‌باشد و نیز به شهرک‌سازی یهودیان در فلسطین اشاره کرده است. پدر رؤیای کودک را باطل دانسته زیرا وی بسان سایر پدران فلسطینی کشته خواهد شد

کفی یا ابني / فقد أتعبتني یا ابني / وتعرف أنتي عاظل / رغیفٌ من عجین المّر / یطلع في یدی الیمني / وخلف الباب سفاحٌ / ومستوطني ثُبی / فحلّمک یا بني باطل / وتعلم أنتي المقتول / في أرضي / من القاتل؟ أليس العالم المخمور، یا ولدي، هو القاتل؟ (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۶).

شاعر بخوبی و با هنرمندی تمام صحنه‌هایی را که هر روز در فلسطین اتفاق می‌افتد و هزاران کودک و نوجوان را به کام مرگ می‌کشاند، به تصویر کشیده است

متی نعود لبیتنا؟ / مهلاً بني / صوت الرصاص من الجنوب / من الشمال / من الجهات الأربعه / من این نذهب یا أبي؟ / مهلاً بني / سیارة الإسعاف مرت مسرعه / دربُ الشهادة مشرعه (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۸).

کودک از پدر می‌خواهد که وی را به سمت کودکان پرتاب‌کننده سنگ به سوی دشمن ببرد و پدر یادآور می‌شود که این کودکان هرگز نمی‌میرند و قهرمانی از آنان گرفته نمی‌شود و هرگز سکوت بر آنان غالب نخواهد گشت

ولیکن خذني نحو الشوارع کي أرى أطفال الحجارة لن یموتوا / طبعاً بني . . لن یسرقوا منهم بطولتهم / ولن یقوی علی دمهم سکوتٌ / خذني إذن . . (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۸).

آنگاه که قصد بازگشت به خانه را دارند خیابان‌ها سرشار از گلوله است و کودک از سلاح آنان می‌ترسد اما پدر به وی دلداری می‌دهد که موانع سیمانی آنها را محافظت می‌کند در حالی در درون خویش آرزومند است ای کاش بالی برای نجات فرزندش داشته باشد تا وی را از مرگ برهاند ولی کودک کماکان نگران است اما پدر نگران در دلداری وی تلاش می‌کند و او را دلداری می‌دهد

أبي أنظر هناك جنودهم / هينا اقترب مني / أبي .. هم ينظرون، يصوبون الأسلحة / لا.. لا تخف.. فهناك واقية من الإسمنت / هل يكفي الجدار؟ / لا حلّ يا ابني.. ليت عندي أجنحه / هم يطلقون النار نحوي / لا تخف.. إني معك / كيف لي أن أسمعك / مهلاً بني ( مهبوبی، ۲۰۰۳، ۱۰ و ۹).

سرانجام محمد هدف گلوله قرار می‌گیرد و التماس پدر از دژخیمان برای توقف تیراندازی بی‌فایده است. اما محمد آنان را ترسو یانی دانسته که تیراندازی‌شان بی‌فایده است و بدین گونه به ادامه پایداری اشاره نموده است

إنني أنزف من كل الجهات / يا وحوش / أوقفوا النار فإن الطفل مات / لم أمت مازلتُ حياً يا أبي / أوقفوا النار / أبي.. دعهم فلن يجدي رصاص الجناء / لا تقل شيئاً بني ( مهبوبی، ۲۰۰۳، ۱۰).

محمد کودکان را نمک زمین و موجب شادی زمین و آسمان دانسته است اما این کودکان برخلاف تمام کودکان روی زمین سرنوشتی محتوم به نام مرگ و شهادت دارند ولی محمد اعلام کرده که تا ابد زنده است و نام و نشان وی ماندگار خواهد بود

يا أبي.. الأطفال ملح الأرض / أفراخ السماء / في فلسطين أبي / ولد الأطفال طبعاً ليكونوا شهداء / يا محمد.. لا تقل شيئاً / أنا أحصي بجسمي كم رصاصه / وأنا أيضاً.. بصدري كم رصاصه / مازلتُ حياً يا أبي. هل أنت حيّ يا أبي؟ ( مهبوبی، ۲۰۰۳، ۱۰).

محمد کودکی است که هرگز آرزو و خواسته‌های کودکانه نداشته است بلکه فراتر از حد و اندازه خویش تفکر داشته و کودکی است که برای عظمت سرزمین زاده شده در زمانه‌ای که مردم در آن متفرق شده و هریک به سویی می‌روند

بررسی توصیفی-تحلیلی التزام سیاسی «شعر عزالدین مهیوبی ۱۹۱۱۱

وإني محمد الدّره / دمي للتربة الحّره / محمد يا أبي طفّل / فلسطينةً عیناه / قدسي المواعید / ولم  
یحلم بكراس الأناشید / ولا بالشال والمرآة والحلوی / ولا تفاحة العید / أنا طفّل لمجد الأرض / في  
عصر العبايد ( مهیوبی، ۲۰۰۳ ، ۱۱).

شاعر، عشق و علاقه خویش به قدس را اعلام نموده است و از قدس خواسته که بی تابی نکند و  
عاشق و سربلند باشد و در مقابل کسی رکوع نکند

لك الحبّ يا قدس لاتجزعي      ومن كأس حزنك لاتترعي  
وكوني كما شئت عاشقةً      وشامخة الهام لاتركعي  
(مهیوبی، ۲۰۰۳ ، ۲۳ و ۲۲)

شاعر خود را فرزندِ سنگی قدس دانسته که با شجاعت تمام بر دهانه‌ی توپخانه بالا می‌رود بدون  
اینکه ترسی از این کار داشته باشد

أنا طفلك الحجريّ الذي      تعالی علی فوهة المدفع  
( مهیوبی، ۲۰۰۳ : ۲۳ )

عزالدین مهیوبی قدس را با تمام وجود ندا داده است در حالی که به ستایش دهان می‌گشاید و  
بر وجود آن صلح پخش می‌کند و مزرعه‌ای از ستاره‌ها می‌کارد و به تولد حضرت عیسی (ع)  
در آن اشاره نموده است و قلب و روان خویش را تنها منحصر به قدس دانسته زیرا به وی  
فداکاری آموخته است و تنها به دیوارهای آن پناه می‌برده و آن را مورد خطاب قرار می‌دهد و  
می‌گوید مگر تو نبودی که به ما فداکاری آموختی و به دیوارهای اطرافت پناه می‌بردیم و از  
دشمن پرهیز می‌کردیم

أغنيك يا قدس ملء فمي      وملء المسافات ملء دمي  
وأثر في جانبيك سلاماً      وأزرع حقلاً من الأنجم  
بأقصى المحبة أعلى النداء ..      وفي مهد عيسى أرى موسمي  
فيا قدس صوغي المدى آية      فقلبي لغيرك لا يتمي

أ لست التي علمتنا الفدا.. فصرنا بأسوارها نحتمی

(مهیوبی، ۲۰۰۳، ۲۳)

مهیوبی از شرایط بد حاکم بر اردوگاه‌ها و چادرها غافل نشده و آنها را بخوبی به تصویر کشیده است. مهیوبی از به آتش کشیده شدن چادرهای آوارگان سخن گفته که رئیس آنها در خاکسترها دست کودکی را می‌بیند که بعد از درهم کوبیده شدن خیمه‌ها قطع شده و به گوشه‌ای افتاده و به آن اهمیتی نداده است. فرمانده از نیروهایش خواسته که از محل دور شوند چون آنها مشکوک به بمب‌گذاری هستند

طرقوا الباب / لم يجدوا أحداً / أحرقوا كل شيء.. / فأبصر قائدهم في الرماد يداً / إحدروا في الرماد يداً / يد من سيدي؟ / لست أدري، ولكنها يد طفل / كيف جاءت هنا؟ / ربما بعد قصف المخيم.. ليس مهمماً / سنسأل عنه غداً / سيدي.. إنها تتحرك / أهرب.. لقد فسخوا البيت / من سيدي؟ / ليس وقت السؤال / أجيبك عنه غداً (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۲۶).

شاعر در سؤال و جواب‌های متمادی که پرسیده شده به رنج و اندوه کودکان فلسطینی اشاره نموده که بدون گناه بازجویی می‌شوند در حالی که در کودکی پدر و مادر خویش را از دست داده‌اند و حتی عمر خویش را نمی‌دانند

من أنت؟ / أنا طفل / والإسم؟ / سلوا أمي / كم عمرک؟ / لا أدري / وأبوك؟ / سلوا أمي / والأم؟ بلاأم (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۷۶).

وی در قسمت دیگری از این پرسش و پاسخ عمر قدس را به اندازه قدمت بشر دانسته که اکنون زخمی و مجروح گردیده است

من أنت؟ / أنا القدس / كم عمرک؟ / حاضري ولأمس / عنوانک؟ / جرح / جرحان / وأصل الجرح / هي القدس (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۷۸)

کودکان سنگ همواره جنگیده‌اند و در واقع با سنگ و مبارزه بزرگ شده‌اند؛ مهیوبی به زیبایی از همراهی سنگ و کودک سخن گفته و به تولد روز اشاره نموده که نمادی برای‌هایی

بررسی توصیفی-تحلیلی الترام یاسی در شعر غزالدین مهیوبی ۲۱۱۱۱

از ظلم و ستم است و در ادامه از پیروزی حرف می‌زند که کودکان آن را به دست خواهند آورد

حجر حجر / طفل حجر / قمر يعانق ألف دار / حجرٌ لميلاد النهار / النصر يحمله الصغار (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۷۹)

شاعر با تکرار مداوم سنگ، آتش و محاصره و کشتار و تبعید را بیهوده دانسته است  
حجر حجر / طفل حجر / لا النار تجدي لا لحصار / لا القتل لا منفي البحار / النصر يحمله الصغار  
(مهیوبی، ۲۰۰۳، ۸۰)

سرزمین فلسطین به خاطر وجود درختان زیتون معروف و مشهور است و در واقع زیتون نمادی برای این سرزمین الهی گشته است. شاعر از باد به عنوان نمادی برای ظلم و ستم اسرائیلی‌ها یاد کرده که بر برگ زیتون می‌وزد و آوارگان صبور سرزمین مبارکش را در آغوش می‌کشند و از آن جدا نمی‌شوند

الريح تهب على ورق الزيتون / الريح تهب / وهذا اللاجيء ملتحف الصبر / يعانق موطنه الميمون (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۸۸).

شاعر رعد و برق را یاری‌دهنده انقلابی‌ها دانسته در حالی که در سرزمین آنها خون به سان نهر آب جاری است

الرعد يسافر والأمطار / إلى الثوار / والأرض مضمخة بدم يتوزع / فيها كما الأنهار (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۸۸).

شاعر گام‌های آنان را خونین دانسته و از پرندگان، نمادی برای کودکان و مبارزان، سخن گفته که اندوه آنان را آرام ساخته و بال‌هایشان از خون هزاران شهید سرخ شده است

أقدام دامية / وطيور تسكنها الأحزان / وأجنحة تتوهج من دم آلاف / الشهداء بلون النار (مهیوبی، ۲۰۰۳، ۸۹)

شاعر امید به آینده‌ای روشن را در قالب شعر به خوبی بیان کرده و از روشن شدن زمین و خورشید سخن گفته و نیز در ادامه از دوام سرزمین و سقوط جباران سخن گفته است  
كان الثوار / و كانت معركة تهتز لها الأقدار / وهنالک خلف ربى الزيتون / تضيء الأرض / تلوح  
بالكفين / والشمس تغازلنا بالعين / تعيش الأرض / و سيسقط غاصبنا الجبار ( مهیوبی، ۲۰۰۳، ۸۹).

### نتایج مقاله

موضوع فلسطین و ستم‌های رژیم اشغالگر قدس در کشتار کودکان و زنان و مردان بی‌گناه و آواره ساختن آنها از سرزمین‌شان شکلی جهانی به خود گرفته است و آزادی‌خواهان از سراسر جهان، جنایات این رژیم دست‌نشانده و وحشی‌گری آن را محکوم کرده‌اند و به رفتار دور از انسانیت آنها اعتراض کرده‌اند. شاعران متعهد نیز به عنوان وجدان بیدار جامعه در این مسیر با آنان همراهی کرده و دوشادوش آنان پابندی خویش به مسائل انسانی را نشان داده‌اند. عزالدین مهیوبی، شاعر معاصر الجزایری، نیز در این راه تلاش کرده و با تقدیم دیوان خویش به ملت فلسطین با آنها همدردی نموده است. وی با نماد قرار دادن محمد الدرّه ظلم و ستم و غصب حقوق اولیه کودکان فلسطینی توسط رژیم اسرائیل را به باد انتقاد گرفته است. شاعر کودکان بی‌گناه را که با فلاخن مبارزه می‌کنند و در این راه هدف گلوله‌های دژخیمان قرار می‌گیرند و خون پاکشان بر زمین می‌ریزد و به شهادت می‌رسند، به قهرمانانی تشبیه کرده که قهرمانی از آنها جداشدنی نیست. شاعر اعلام کرده این کودکان هرگز نخواهند مُرد زیرا در یاد و خاطره آزادیخواهان همواره زنده خواهند بود. وی از آرزوهای بر باد رفته پدران برای کودکان سخن گفته که اکنون با مرگ کودکان غم و اندوه بر والدین آنها چیره شده است. مهیوبی عشق و علاقه خویش به قدس را اعلام نموده و از آن خواسته در مقابل ظالمان سر خم نکنند. وی از شرایط بد حاکم بر اردوگاه‌ها و چادرها نیز غافل نشده و اینکه اسرائیلی‌ها به بهانه مبارزه با

بررسی توصیفی-تحلیلی التزام سیاسی در شعر غزالدین میوبلی ۲۳۱۸۸

تروریسم به چادرهای مسلمین بی‌گناه حمله کرده و آنها را به آتش کشیده‌اند و کودکانشان را به شهادت رسانیده‌اند. شاعر همچنین با آوردن اصطلاحاتی مانند "میلاد النهار و" النصر یحمله الصغار" امید به آینده‌ای روشن را در ذهن و وجود کودکان فلسطینی نهادینه ساخته است. شاعر از نماد باد برای اشاره به ویرانگری اسرائیلی‌ها استفاده نموده است. با جمع‌بندی این موارد و نیز نگاهی به شعر وی می‌توان وی را شاعری متعهد و ملتزم دانست که بخوبی قلم خویش را در راه رسالت شعری‌اش، که کمک به آزادی بشر است، به کار گرفته است.

## کتابشناسی

قرآن کریم.

ابن منظور. (١٤١٤ق). لسان العرب، بیروت: دارصادر.

ابوبصیر، صالح. (١٩٧١م). جهاد شعب فلسطين، بیروت: دارالفتح.

ابوحاقه، احمد. (١٩٧٩ م). الإلتزام فی الشعر العربی، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.

اسماعیل، عزالدین. (١٩٦٣م). التفسیر النفسی للأدب، قاهره: دارالمعارف.

الجیوسی، سلمی خضراء. (١٩٩٧م). موسوعة الأدب الفلستانی المعاصر، بیروت: مؤسسة العربیة للدراسات و

النشر.

خسروشاهی، سیدهادی. (١٣٧٥ش). حرکت اسلامی فلسطين از آغاز تا انتفاضه، تهران: مؤسسه اطلاعات.

شراره، عبداللطیف. (١٩٨٤م). معارک أدبیة، بیروت: دارالعلم للملایین.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (١٣٨٠ش). شعر معاصر عرب، تهران: انتشارات سخن.

ضیف، شوقی. (١٣٨٨ش). البحث الأدبی: مناهجه و مصادره، تحقیق: بتول مشکین فام، تهران: سمت.

مهیوبی، عزالدین. (٢٠٠٣م). دیوان قرابین لمیلاد الفجر، الجزائر: منشورات أصالة.

نووی، یحیی بن شرف. (١٣٤٨ق). المجموع شرح المهذب، تحقیق عادل عبدالموجود، بیروت: دارالکتب

العلمیة.

وهیة، مجدی. (١٩٧٤ م). معجم مصطلحات الأدب، بیروت: دارالقلم.

<http://www.adab.com/modules.php?name=Sh3er&doWhat=ssd&shid>

الموسوعة العالمية للشعر العربی (آخرین بازبینی ٣٠/٧/١٣٩٤) =138